



عباس سلیمی‌نمین، محقق و پژوهشگر:

توضیحات فیروزآبادی مشکل را دوچندان کرد

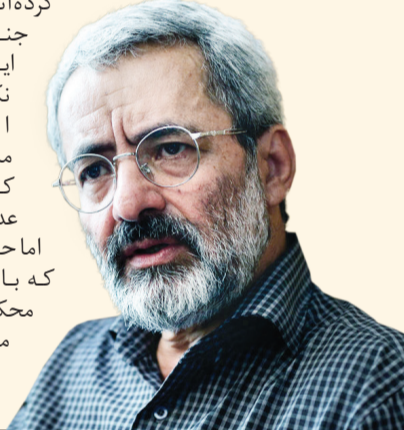
توضیحات جناب فیروزآبادی درخصوص مساله ویلای تحت اختیار ایشان، متأسفانه مشکل را دوچندان کرد. اینکه گفته شود این ویلا محل نگهداری اسناد فوق‌سری بوده، خود یک وجه ماجراست و درباره آن باید گفت نگهداری از اسناد سری و محرمانه در خارج از مجموعه‌های نظامی قطعاً یک تخلف محرز از قانون است، به‌ویژه اینکه حفاظت لازم‌را هم از آنها نمی‌توان در چنین مکانی صورت داد. از سوی دیگر اگر واقعاً این ملک به قول آقای فیروزآبادی تنها چند اتاق مخروبه بوده، خب چه بهتر؛ ایشان با واگذاری این ویلا از شر یک مخروبه خود را رها کرده‌اند. توصیه بنده هم این است که واگذاری هرچه سریع‌تر یک ملک مخروبه قاعدتاً برای ایشان بهتر خواهد بود. بنابراین بر همین دو مساله که ذکر شد، باید گفت که اصولاً ادامه تملیک ملکی که از اموال عمومی است، نیازی به این‌گونه اظهارات ندارد و اصلاً قابل پذیرش نیست که فردی بعد از مسئولیت همچنان از یک ملک اینچنینی دست‌بردار نباشد.

در این بین البته ممکن است توجیحات دیگری هم تراشیده شود؛ از جمله اینکه در دوران مسئولیت ضرورت‌هایی بوده و این اقدام صورت گرفته، در پاسخ به این دلیل تراشی احتمالی هم که ممکن است مطرح شود، همین امروز باید بگوییم که بعد نیست در دوران مسئولیت یک فرد برخی ضرورت‌ها خود را بر ضوابط و مقررات تحمیل کرده و شرایطی را ایجاد کنند که امکان ویژه‌ای برای یک مسئول برجسته فراهم شود و اقدامی اینچنینی را توجیه کنند. اما خب الان و امروز اصلاً بحث این نیست، چراکه دوران مسئولیت جناب فیروزآبادی مدت‌هاست به پایان رسیده و امروز ارائه ادله مربوط به دوران مسئولیت ایشان در ستادکل قابل پذیرش نیست، حتی اکنون مهم نیست که بگوییم اقدام آن روزها دقیق بوده یا خیر، هرچه بوده و قبلاً هر دلیلی که باعث این واقع شده، حالا دیگر مهم نیست، امروز این مساله مهم است که حتی یک لحظه هم در اختیار داشتن این امکانات برای ایشان تخلف از قانون است؛ تخلفی که نه تنها یک اثر حقوقی دارد، بلکه فرای این مساله در جامعه نیز تاثیرگذار خواهد بود. طبیعتاً نگذاشتن این ملک توسط رئیس سابق ستادکل نیروهای مسلح برای جامعه قابل تحمل نخواهد بود.

به هیچ عنوان پذیرفته‌شدنی نیست که بخواهیم با استدلال‌هایی چون مخروبه بودن ملک از بار این تخلف از قانون بکاهیم، چراکه هرچه زودتر باید ملک تخلیه شده و به این اقدام غیرقانونی پایان داده شود. وجه دیگر این ماجرا که البته نگرانی‌ها را بیشتر هم می‌کند این است که رهبری انقلاب هم دو مرتبه تاکنون نسبت

به تخلیه این ملک تأکید کرده‌اند، اما همچنان جناب فیروزآبادی این ملک را واگذار نکرده‌اند. رهبر

انقلاب در این ماجرا نشان دادند که چقدر بر اجرای عدالت تأکید دارند، اما حالا مشخص نیست که با کدام استدلال محکمه‌پسند و کدام منطق این ملک همچنان تخلیه نشده است.



درنگ

پاسخ حسن فیروزآبادی به یک نامه دانشجویی از ابهامات ماجرای ویلای لواسان کم نکرد

چند سوال درباره ویلای لواسان



تب عدالتخواهی این روزها حساسی در جامعه بالا گرفته؛ آمرانی که هرچند به صورت پيوسته همواره بخشی از دغدغه‌های جامعه را به خود اختصاص داده، اما حالا یک مورد خاص، افکار عمومی را به صورت جدی به خود درگیر کرده و باعث شده توجه‌ها بیش از پیش به مساله عدالت جلب شود. ماجرای یک ویلای ۱۰ هزار

متری که رئیس سابق ستاد کل نیروهای مسلح در آن سکونت دارد، موضوعی است که در روزهای اخیر حساسی جنجال به پا کرده. داستان از آنجا شروع شد که محمدجواد معتمدی، دبیر جنبش عدالتخواه دانشجویی در گفت‌وگویی اعلام کرد که این تشکل دانشجویی در نامه‌ای به دادستان تهران خواستار بازپس‌گیری ویلایی شده که از سوی ستاد اجرائی فرمان حضرت امام (ره) در اختیار سرلشکر سیدحسن فیروزآبادی قرار گرفته؛ ویلایی که بنا به گفته معتمدی، محمد مخبر، رئیس ستاد اجرائی فرمان امام (ره) تصریح کرده تخلیه آن از گذشته پیگیری می‌شده تا آنجا که رهبر انقلاب در سال ۹۲ حکم به تخلیه آن داده‌اند.

آنطور که معتمدی می‌گوید، مخبر بیان کرده که بعد از نامه جنبش عدالتخواه دانشجویی به ستاد اجرائی، وی این نامه را همراه با نامه‌ای از ستاد برای رهبر انقلاب ارسال کرده و ایشان مجدداً روی نامه ستاد، پارافی مبنی بر تخلیه ویلای مزبور می‌نویسند. بعد از آن فیروزآبادی وعده می‌دهد که ملک مذکور را تا آخر اردیبهشت‌ماه ۹۷ تخلیه خواهد کرد. به‌ادعای معتمدی، پس از پایان این مهلت با پیگیری‌های انجام‌شده، مسئولان ستاد بیان کردند که حکم قضایی تخلیه ویلا نیز صادر شده است، اما نیروی انتظامی به‌عنوان ضابط قضایی و مسئول اجرای حکم از اجرای آن استنکاف کرده و همین باعث شده تا این تشکل دانشجویی در نامه‌ای به عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان عمومی و انقلاب تهران خواستار آن شوند که به‌عنوان مدعی العموم پیگیر بازپس‌گیری بیت‌المال شود.

این موضوع در روزهای اخیر موجی از واکنش‌ها را در پی داشته است. علیرضا زاکانی، نماینده سابق مجلس ضمن تشکر از دانشجویان جهت مطالبه بازگرداندن ویلای

لواسان به بیت‌المال در حساب توئیتری خود نوشت: «برای آقای فیروزآبادی متأسفم و تأسف بیشتری نیز بر مماشات قوه قضائیه، ستاد اجرائی فرمان امام و نیروی انتظامی در عدم برخورد قاطع با اجحاف بیت‌المال و بر زمین ماندن دستور رهبری در احقاق حق مردم دارم.»

احمد توکلی، رئیس دیدبان شفافیت و عدالت هم در گفت‌وگویی با بیان آنکه این سازمان در روزهای آینده در این باره موضع‌گیری خواهد کرد، گفت که از همان دهه ۷۰ که استفاده از اموال مصادره‌ای در حال رایج شدن بود، به این روند اعتراض کرده و برایش جناح‌بندی‌ها هم مهم نبوده است. کمااینکه هم به چهره‌هایی از جناح راست مثل ناطق‌نوری و هاشمی و هم به نیروهایی از اصلاح‌طلبان مثل خاتمی اعتراض کرده. به گفته توکلی، اگر همان زمان همه اعتراض می‌کردند، این اتفاق نمی‌افتاد.

با این حال سه اظهارنظر در روز گذشته ماجرا را وارد فاز جدیدی کرد؛ سردار حسین رحیمی، رئیس پلیس تهران در واکنش به انتشار اخباری مبنی بر خودداری پلیس از اجرای حکم در این خصوص گفت که تا این لحظه هیچ ابلاغیه‌ای درباره ویلای مذکور به دست پلیس نرسیده است. غلامحسین اسماعیلی، رئیس کل دادگستری استان تهران هم مدعی شد که تا امروز از ناحیه نهادهای که مالکیت قانونی ملک مذکور را داشته، هیچ درخواست و دادخواستی مبنی بر تخلیه، خلع ید و رفع تصرف به

و حید یامین‌پور، معاون بسیج اساتید دانشگاه آزاد اسلامی:

آبروی انقلاب از آبروی مسئولان مهم‌تر است

پیگیری‌های عدالتخواهانه در رابطه با ویلای لواسان چند جنبه مثبت دارد؛ اول اینکه یک حرکت روبه‌جلو تحرکی مثبت از جریان دانشجویی دیدیم و این اتفاق خیلی خوبی است. من اوایل دهه ۸۰ را به یاد می‌آورم که جنبش عدالت‌خواه سروش‌کل پیدا کرده بود و رهبر انقلاب نامه ۸۱/۸۶ را خطاب به جنبش عدالتخواه دانشجویی منتشر کرده است و در واقع از طریق تحركات مثبت دانشجویان انقلابی سرخطا و اولویت‌های نظام را تغییر دادند. این خیلی عجیب است و اولین باری بود که رهبری دست به چنین کاری می‌زدند. چندی بعد نتایج این اقدام، خود را در انتخابات شورای شهر و مجلس و ریاست‌جمهوری نشان داد. دوم اینکه باید تصریح کرد مدعی اصلی آرمان عدالت نیروهای انقلاب هستند. با این وصف چرا باید با تسامح نسبت به موضوعاتی از این دست کاری کنیم که یگرانی که اساساً عدالت‌را قبول ندارند، منافقانه و ریاکارانه مدعی‌ال‌عالت شوند؛ کسانی که در سرفصل مبانی نظری برنامه چهارم توسعه می‌نویسند عدالت مفهومی است مبهم، موهوم و غیرقابل برنامه‌ریزی.

نکته سوم آن است که ما باید به مردم نشان دهیم که آبروی انقلاب، از آبروی هر مسئولی و بلکه از آبروی جمیع مسئولان مهم‌تر است. در این رابطه اتفاقاً می‌توان از فردی که منصوب رهبر معظم انقلاب است، شروع کرد و از او پرسید که از کجا آورده است؟ در مرحله بعد می‌توان از دیگران هم توضیح خواست و فرضاً مطالبه کرد که آقای خاتمی درباره ویلایی که در جریان آن در اختیارشان قرار گرفته، توضیح دهند. یا به‌عنوان نمونه پرسید که دفتر سازمان حفظ و نشر آثار حضرت امام (ره) بود چه خود را با چه کیفیتی هزینه کرده و ساختمان‌های آن به چه مصارفی می‌رسند. کسی نباید تصور کند که عدالت‌خواهی یک رفتار جناحی و سیاسی است.

مساله بعد که ضریب اولویت این موضوع را افزایش می‌دهد، آن است که در شرایط کنونی حساسیت مردم نسبت به مقوله فساد و ویژه‌خواری نسبت به قبل بسیار بیشتر شده و بخشی از ناامیدی موجود در جامعه ناشی از همین موضوع است. مردم احساس می‌کنند آینه‌نظام‌در دست کسانی است که تعلق خاطری به بدنه مستضعفان ندارند و خودرا پشت چفیه، عباءه‌عمامه پنهان می‌کنند. وقت تعارف ورود ریاستی نیست و باید با صدای بلند و رسا عدالت را مطالبه کرد تا اعتماد عمومی تقویت شود. به اعتقاد بنده، پیگیری عدالتخواهانه این موضوع از سوی دانشجویان متدین و انقلابی رضایت‌ر رهبر انقلاب را به دنبال خواهد داشت؛ پیگیری‌ای که لازم است در چارچوب قانون، بدون بی‌تقوایی و بدون رفتارهای بی‌حساب و ساختار شکنانه، استمرار یابد.

مردم می‌دانند که خواه‌ان خواه ممکن است در جامعه بی‌عدالتی وجود داشته باشد. آن چیزی که باعث ایجاد ناامیدی می‌شود، عدم برخورد سیستم با این مقوله است. مردم نباید احساس کنند سیستم فاسد شده و اراده برخورد با تبعیض و بی‌عدالتی را ندارد. ناامیدی اجتماعی در صورت برخورد مسامحه‌آمیز با تخلفات و مفاسد، عمق پیدا می‌کند. وقتی مردم بینند بایدک مسئول متخلف برخوردی صورت گرفته، طیب خاطر پیدامی‌کنند.



رہامی معتقد است باید تصمیم‌گیران اصلی در میان اصلاح‌طلبان احزاب باشند نه افراد

اصلاح‌طلبان باید عواقب تصمیمات خود را بپذیرند



جلسات گرفته شده و می‌شود. این با صحبت شما مغایر است. قطعی نشده است و در حال شکل‌گیری است.

پیش از این در پاسخ به انتقادات نسبت به شورای عالی اصلاحات، نوید تغییرات و رفع نقایص داده می‌شد. ظاهراً ولی‌عده‌ای از مطلعان معتقدند تغییرات خیلی فاحش نخواهد بود و روال سابق ادامه خواهد داشت. تاکنون تلاش نشده است ترکیبی از احزاب ایجاد شود. باید تلاش شود تا جایی که می‌شود احزاب وارد شورا شوند و تصمیم‌گیر باشند. برای شورای عالی جدید باید احزاب میدان‌دار شوند. در واقع از حالت حزب‌محوری خارج نشویم و تا جایی که امکان دارد احزاب را تقویت کنیم و مسئولیت را از احزاب بخواهیم.

برای انتخاب شهردار تهران، شورای عالی سیاستگذاری نظر می‌داد، در این زمینه مشارکت داشتید؟

در مورد انتخاب شهردار، شورای عالی سیاستگذاری خیلی وارد نشد. تقریباً شورای سیاستگذاری تعطیل بود و در شورای شهر تصمیم گرفته شد. البته شورای شهر به احزاب و اشخاصی که در شورای سیاستگذاری

حاجت الاسلام‌محسن‌رہامی، دبیرکل انجمن مدرسین دانشگاه‌ها و عضو شورای عالی روزنامه‌نگار

می‌گوید این شورا بعد از انتخابات تعطیل شده و در حال حاضر فعالیتی ندارد؛ حرفی که با نظر اعضای شورای مرکزی این شورا مغایر است. رہامی از زمره اصلاح‌طلبانی است که معتقد است احزاب باید تقویت شوند و تصمیم‌گیری و مسئولیت مردم باید به احزاب سپرده شود تا آنها پاسخگوی تصمیمات‌شان باشند و بعد از انتخابات، منتخبان رها نشوند و از آنها مطالبه‌گری انجام شود. در نتیجه احزاب پاسخگوی عملکرد کسانی که با حمایت آنها رای آوردند، باشند و از بار مسئولیت‌شان خالی نکنند؛ مساله‌ای که در حال حاضر در میان اصلاح‌طلبان مغفول است و حتی صدای هم‌جریانی‌هایشان را هم درآورده است. آنچه در ادامه می‌آید، مشروح گفت‌وگوی «فرهیختگان» با حاجت‌الاسلام‌محسن‌رہامی است.

طی سال‌های اخیر انتقادات درخصوص جایگزینی فردمحوری به جای نهادمحوری، در جریان اصلاحات به‌عنوان مختلف مطرح شده است. این انتقادات از محورهای اصلی نامه‌ اخیر جوانان اصلاح‌طلب نیز بود. تا چه حد این انتقاد را قبول دارید و وارد می‌دانید؟

این موضوع به اوضاع سیاسی جامعه بازمی‌گردد که احزاب تصمیم‌گیران کلان انتخابات نیستند. از شکل‌گیری نظام جدید مشروطه تاکنون، حدود ۱۱۰ سال پیش، احزاب فعال میدان‌دار انتخابات نبودند. در تمام کشورهایی که براساس جمهوریت و دموکراسی مدیریت می‌شوند، احزاب باید لیست بدهند و کاندیدا معرفی کنند و مردم به اعتبار آنها در انتخابات شرکت می‌کنند و در نهایت احزاب باید پاسخگوی عملکردشان باشند. در دوره‌های خیلی کوتاه در اوایل مشروطه و دوران کوتاهی بعد از رفتن رضاشاه از ایران احزاب تا حدی وارد میدان شدند، ولی در بقیه این ۱۱۰ سال بعد از مشروطه حتی در دوره جمهوری اسلامی احزاب چندان میدان‌دار نبودند که البته به دلایل متعددی بود که فرصت مستقلی برای تبیین این امر می‌طلبد. در حال حاضر چه در جریان اصلاح‌طلب و چه جریان اصولگرا، اشخاص و محافل میدان‌دار هستند، لذا انتقادی که دوستان دارند از این جهت وارد است. شورای هماهنگی اصلاحات به‌عنوان مجموعه‌ای متشکل از ۱۸ حزب، قرار بود به‌عنوان مجموعه تصمیم‌گیر در جبهه اصلاحات باشد، لیست بدهد و فعالیت کند، ولی به تدریج شاهد بودیم که در سایه قرار گرفت و تشکل‌ها و نهادهایی درست شد که به جای احزاب، اشخاص حضور پررنگ‌تری پیدا کردند.

در واقع جریان قدرت‌شورای هماهنگی که به صورت جبهه‌ای عمل می‌کرد، تضعیف شد. جبهه‌ای که دوستان مطرح می‌کنند حرکت خوبی است ولی این جبهه، متشکل از احزاب است. حتی در گذشته جبهه ملی هم ۷-۸ حزب همسوی خود را در بطن خود داشت و از ترکیب احزاب به شمار می‌رفت.

بیشتر نظر منتقدان این است که به جای رفتن به سوی اشخاص، ولو اشخاص خیلی تاثیرگذار، مسئولیت را به احزاب بدهیم و شورای هماهنگی را ولو اینکه تعداد احزاب کم باشد، تقویت کنیم. تا اینکه در انتخابات احزاب لیست بدهند و آرا به سوی حزب‌محوری برود. این کاری است که در ترکیه، لبنان، عراق، پاکستان، هندوستان،

هستند، وصل بودند و ارتباط داشتند و تصمیم‌نهایی را شورا گرفت. در حال حاضر احزاب و تشکل‌ها و تشکل‌های عالی سیاستگذاری اصلاحات در مورد شهردار، نمایندگان، وزرا و سیاست‌های کلان مجلس مسئولیتی ندارند و حتی می‌گویند ما انتخاب نکردیم. همین مساله نقدی است که در حال حاضر وارد است. شورای سیاستگذاری به صورت مستقیم در انتخاب شهردار نقش نداشته است. چون نقشی نداشتند پس مسئولیت آن را برعهده نمی‌گیرند. بلامسئولیت می‌شوند و همین محل اختلاف است. در حالی که باید پاسخگو باشند.

اشاره داشتید که در شورای هماهنگی احزاب نقش پررنگی داشتند و تصمیم‌گیر بودند. به چه دلیل مسئولیت تصمیم‌گیری به شورای عالی سیاستگذاری واگذار شد؟ چرا همان شورای هماهنگی تقویت نمی‌شود؟ معتقد بودند شورای هماهنگی نماینده اصلاح‌طلبان نیست و می‌خواستند این نقیصه را جبران کنند. برخی از اشخاص در شورای هماهنگی نبودند و قرار بر جبران این نقصان بود. باید به جای آنکه آن قاعده حزب‌محوری را به هم بزنیم، آن را تقویت کنیم. اشخاص موثر اصلاحات در احزاب بروند یا در احزاب موجود وارد شوند یا حزب جدید تاسیس کنند. به عبارتی مسئولیت حزب را برعهده بگیرند.

برخی افراد موثری را که عضو حزب نیستند باید چه کرد؟ مثلاً آقای خاتمی یا آقای نوری، با وضعی که شما دارید، افرادی که عضو احزاب اصلاح‌طلب نباشند حذف می‌شوند.

ما اگر بخواهیم در دوره مدرن کار سیاسی کنیم، باید حزب تشکیل دهیم. حرف من این است و کاری به اشخاص ندارم. وقتی پای اشخاص به میان بیاید، اعتبار حرف پایین می‌آید. کسی که می‌خواهد کار سیاسی کند، باید حزب تشکیل دهد. حزب هزینه، دردها، وقت گذاشتن و شهر به شهر و استان به استان رفتن دارد.

حزب باید مورد به مورد پاسخگو باشد و مسئولیت تصمیمات‌ش را بپذیرد. هرکسی بخواهد در جمهوری اسلامی کار سیاسی کند-به‌عنوان کسی که سال‌های سال کار سیاسی کردم بیان می‌کنم-باید وسط میدان بیاید، هزینه کند، حزب تشکیل دهد و تمام مسئولیت‌های رفتارش و لیستی را که معرفی کرده است، بپذیرد.

اگر حزب قوی یا ضعیف شد و کنار رفت، حزب دیگری بر سر کار می‌آید. این کاری است که در تمام اروپا و همه کشورهای مبتنی بر جمهوری همانند هندوستان، پاکستان، عراق و ترکیه هم اعمال می‌شود. هر زمانی که به سوی مدل‌های مختلفی و دیگر مدل‌ها رفتیم، از توسعه سیاسی دور شدیم. مثل این است و باید هزینه‌ها را هم پرداخت کرد. نمی‌توان در خانه نشست و حزب راه‌اندازی کرد. باید هزینه‌ها را قبول کند و عواقب تصمیمات سیاسی را بپذیرد و پاسخگوی مردم باشد. ممکن است حزب منحل شود یا مشکلاتی داشته باشد، باید آنها را بپذیرفت.

برخی در پاسخ به انتقادات نویسندگان نامه اخیر هم گفتند که اصلاً گوش شنوایی برای شنیدن این نقد‌ها در اصلاحات وجود ندارد. نبود گوش شنوابه معنای حرف‌نزدن نیست. باید مطالب را بیان کرد و کم‌کم این‌جا می‌افتد. ممکن است در حال حاضر و به‌فوریته‌ای نداشته باشد، ولی به مرور زمان اثرگذار خواهد بود. به میزانی که امکان دارد، باید نظرات بیان شود تا مردم بهترین نظر را انتخاب کنند.